

دکتر حسن نصیری جامی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت جام

حدیقه‌ای گمنام و گران سنگ

چکیده

شیخ احمد جام زنده پیل (۵۳۶- ۴۴۰ ه. ق) و خاندانِ دانشی و با فضل و فرهنگ وی در ادبیات عرفانی و نظام خانقاهی و تصوف خراسان بزرگ - و بلکه ایران - از چهره‌های مؤثر و درخشان بوده‌اند.

متأسفانه آثار متعدّد عرفانی شیخ احمد و فرزندانش و اعقاب وی هنوز برای عموم اهل تحقیق شناخته شده نیست و طبعاً بسیاری از جلوه‌ها و ظرافت‌ها و ارزش‌های ادبی، عرفانی و زوایای تاریخی و افتخارهای اندیشه‌ورزانه این آثار ناشناخته مانده است.

این نوشته به معرفی اثری از آثار گمنام ولی ارزشمند این خاندان می‌پردازد: «حدیقه الحقیقه» اثری از قطب الدّین محمد بن مطهر بن احمد جام.

واژه‌های کلیدی:

شیخ جام، قطب الدّین محمد، حدیقه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قبل از آنکه سعدی با زبان تعزّل ادعا نماید که: «همهٔ قبیلهٔ من عالمان دین بودند»^۱ - اگر چه در بین اهل نظر در مورد تبار و قبیلهٔ وی سخن‌های بسیاری به گمان و تصریح وجود دارد^۲ - در فرا دست شیراز و در حدود خراسان بزرگ، دانشی مردی از «قبیلهٔ عالمان دین» می‌زیست که این خاندان دارای شهرت و آوازه‌ای بسیار در تاریخ و ادب و تصوّف ایران و نظام خانقاهی خراسان بودند، آن‌چنان که سالها بعد - و از همان شیراز - حافظ شیرین سخن به تعریض و کنایه به جدّ والا و صاحب آوازهٔ وی، عرض ارادت می‌نماید و به دست باد صبا، ادب رسانی می‌نماید که: «وزبنده بندگی برسان شیخ جام را»^۳

«قطب الدّین محمّد» از نوادگان با فضل و ادب «شیخ احمد جام نامقی» (۵۳۶-۴۴۰ ه. ق) بود که بیست و یک سال پس از درگذشت نیای خود (= ۵۵۷ ه. ق) به دنیا آمد.^۴ پدرش - ابوالمعالی، شمس الدّین مطهر - از فرزندان با فضل و فرهنگ شیخ بود^۵ و شاید از اقبال بلند قطب الدّین محمّد بود که علاوه بر لطف و فضل پدر، سال‌ها از محضر ارشاد و تربیت عمّ دانشمند خود ابوالمفاخر ظهیرالدین عیسی^۶ نیز بهره‌مند گردد. قطب الدّین محمّد مطهر، از نوادگان بخت آور و صاحب کمال شیخ جام به شمار می‌رود و این کمال و فضل را علاوه بر آثاری که دربارهٔ مقامات و خاندان شیخ تألیف شده^۷، در تنها اثر وی - موضوع این نوشتار: «حدیقه الحقیقه» - که از وی به یادگار مانده، در می‌یابیم.

اکنون نام «حدیقه» در ادب فارسی به سبب اثر ممتاز و صاحب نام «سنایی غزنوی» از نام‌های آشنا و پرآوازه است، و هر چند حدیقهٔ سنایی از قدیم به نام‌های دیگری همچون «الهی نامه» و «فخری نامه» شهره بوده^۸، ولی اکنون در نزد بسیاری از اهل ادب این نام شهرت و آوازه‌ای ویژه یافته است و از نام‌های دیگر این منظومهٔ سنایی و همچنین آثار دیگری که ممکن است به این عنوان باشد، کمتر نام و نشانی است. در گسترهٔ ادب فارسی و بخصوص در قلمرو ادبیات عرفانی، اثری دیگر - و البته مهم و قابل توجه اهل نظر - به نام «حدیقه الحقیقه» وجود دارد که علاوه بر هم نامی با اثر

گران سنگ سنایی، از جهت مضمون و محتوای کلی نیز با این اثر همانندی‌هایی در خور توجه دارد:

«حدیقه قطب الدین مطهر جامی»^۹ نیز مجموعه‌ای از مسائل حکمت عملی و جلوه‌ها و آرای عرفانی را در برمی‌گیرد که به ضرورت زمان و برای دستگیری و رهجویی مریدان و هدایت طالبان نگارش یافته است. جز این شباهت کلی، این دو اثر - که هر یک از منظر نگاه ما ارجمند و مهم هستند - در زبان و ساختار تفاوت‌های بسیاری دارند. از نظر زبانی، اساساً «حدیقه قطب الدین جامی» به نثر است که البته نویسنده در لابلاي نثر سلیس و گرم آن به مناسبت موضوع و به تناسب حال و مقام از زبان شعر - بخصوص اشعار شیخ جام و فرزندان وی - بهره جسته است؛ و دیگر تفاوت مهم و ساختاری این اثر در تعداد باب‌ها و فصول آن است. از این رو محل سؤال و تردید است که آیا واقعاً قطب الدین جامی نام اثر خویش را به تاسی از حدیقه سنایی برگزیده است؟، بخصوص آنکه وی در اثر خویش به این نکته اشاره‌ای نداشته است و عنوان را بیشتر به جهت معنای ادبی و تلقی ادیبانه آن و با توجه به دغدغه زاهدانه و درد دینی خویش و نیز ضرورت توجه و نگاهبانی از «حدیقه دین» برگزیده است:

«اکنون که روزگار چنین گردید و فتنه‌ها ظاهر گشت و حدیقه دین را رخنه کردند و آب اخلاص از جوی حقیقت باز بستند و اشجار زهد و تقوی و توکل و تفویض و شکر و صبر و تسلیم را شاخها بیریدند.»^{۱۰} (ص ۳)

اما نکته مسلم آن است که وی با اشعار سنایی آشنایی داشته است و در همین اثر (باب‌های سه و ده و دوازده) از اشعار سنایی - از دیوان و حدیقه این حکیم - به عنوان شاهد شعری بهره جسته است.

علاوه بر این می‌دانیم که جد نامدار مؤلف - شیخ جام - نیز به سنایی توجه داشته است و قطعاً بین این دو شخصیت مهم عرفان و تصوف حوزه خراسان دیدارها و ارادت‌ها و مراوداتی وجود داشته است؛ این نکته از عنوان و ابیات قصیده سنایی با مطلع:

از خلافت این همه شر در نهاد بوالبشر / وز خلافت آدمی در چنگ جنگ و شور و شر

که به جهت «تهنیت صلح خواجه امام محمد منصور سیف الحق و شیخ الاسلام»^{۱۱} در سرخس سروده شده، پیداست. در همین قصیده است که سنایی درباره‌ی شیخ جام می‌گوید: «می (من؟) ندیدم در جهان پیری ازو آزاده‌تر»^{۱۲}

شخصیت و اشعار سنایی غزنوی نیز در بین این خاندان همواره مورد تکریم و توجه بوده است و بعید نیست که این نواده‌ی دانشی‌زنده پیل خواسته است طرحی دیگر از حدیقه که مقرون به زمان و زبان و نیازهای فکری عصر خود باشد، دراندازد. - آنگونه که عطار در حوزه‌ی نظم عرفانی به نظم منطق الطیر پرداخت و مولانا نیز پس از وی در پاسخ به خواهش مریدان به نظم و املائی مثنوی تن در داد. -

به هر حال، از نظر اجتماعی و دغدغه‌ی تکفیر (مباح الدم) گردیدن از سوی بعضی حاسدان و سعایت آنان، تقدیر و اقتضای روزگار سرنوشتی همگون و همانندی را برای این دو حدیقه رقم زده است و آنهم فرستادن این دو حدیقه است به پیشگاه اهل نظر - مفتیان - روزگار.

می‌دانیم که سنایی غزنوی پس از نظم حدیقه با مخالفت جمعی از علما و فقه‌های عصر مواجه شد و به ناچار نسخه‌ای از آن را به دارالخلافه فرستاد تا فقها و علماء آنجا به درستی و روایی آن اثر گواهی دهند.^{۱۳}

و شاید همین ضرورت‌های تاریخی و آشوب‌های مداوم فکری خراسان سبب شده که قطب الدین مطهر جامی نیز نسخه‌هایی از حدیقه‌ی خویش را به پیشگاه اهل فضل و نظر عصر خود تقدیم نماید و از آنان تصدیق و گواهی درستی و روایی بطلبد. بخشی از این ضرورت در مقدمه‌ی مصنف خواندنی و قابل توجه است:

«اگر نیازمندی را درد دین گرفته باشد و از راه صدق باطن و صلابت دین سخن حق بگوید، قبول نکنند و گویند: خاموش! برو که تو ندانی! و اگر درشت‌تر و درست‌تر گوید، «مباح الدم» خوانند و به کشتن فتوی دهند.» (ص ۴)

شاید قطب الدین جامی نیز به ناچاری و آسودگی از این فتواهای ناروای عصر، صلاح را در آن می‌بیند که از اهل صلاح عصر گواهی بطلبد و همچنین اثر خویش را در معرض نقد و توجه آنان قرار دهد. وی این ضرورت را به زیرکی و زیبایی چنین بیان می‌نماید:

- «... [علماء مطالب کتاب را] بر محک معنی زنند و حقّ از باطل، و صدق از کذب، و سره از قلب جدا کنند، و بر راست و سره آن به صدق حکم فرمایند و به خطوط مبارک خود مسجّل گردانند که نقود بی سگّه ضربان دارالضرب وقت اگر چه عیار و بی خیانت بود، رواج نداشته‌اند»^{۱۴} (ص ۱۹۴)
- با توجه به این نکته‌ها، برخی از امتیازات این کتاب را برمی‌شماریم:
- ۱- از نظر تاریخی، این اثر در فاصله سالهای ۶۴۳-۶۴۱ هجری قمری (در چهارده ماه و چهارده روز) تألیف یافته است^{۱۵} و این سالها مصادف است با فترت کوتاه بین دو بلای خانمان سوز تاریخ ایران: ایلغار مغول (۶۲۸-۶۱۶) و حمله هولاکو (۶۵۸-۶۵۴).
 - این سالها را می‌توان «سال‌های سکوت» ادیبان حدود ایران نامید و غالب آثاری که در این سالها تألیف یافته است در خارج از مرزهای ایران، و یا در ضمن مهاجرت و آوارگی آنان در نابسامانی‌ها و آشوب‌های داخلی ایران بوده است. شعله‌ای که در خراسان با فوت (کشته شدن) عطار خاموش شد و به سردی گرایید، سالهای سال زمان طلبید تا پس از آن همه نابسامانی و حمله و کشتار دوباره سربرآورد و گرمی و توان یابد.^{۱۶}
 - بنابراین، حدیقه قطب الدین جامی می‌تواند شهبابی درخشانده - و در حقیقت کورسویی ارزنده - از این سالهای سکوت و تیرگی به شمار آید.
 - ۲- از نظر جامعه‌شناسی، این اثر منبعی ارزنده برای شناخت احوال اجتماعی و جامعه نابسامان و ماتم زده این سالهاست. در لابلای باب‌ها و فصول این کتاب، گاه به عبارات و نکته‌هایی بر می‌خوریم که روایتی از نابسامانی‌ها و تلخی‌ها و نامردی‌های این دوران بی فریاد و بی سرانجامی قوم ایرانی است. بخصوص مقدمه مؤلف که حاوی نکاتی دقیق و گرانبه در زمینه شناخت جامعه و عصر مؤلف (جامعه‌شناسی ادبیات) است:
- «امروز بر هر که عاقل است و خردمند، واجب است که غم دین خود و اهل خود بخورد.»
- «خاصّه در این روزگار که شرح فساد اهل این عصر در بیان ممکن نگردد.»
- «اغلب ائمه و علماء و مشایخ عصر بر پی دنیا و اهل دنیا برفته‌اند و مدهانت را شعار خود ساخته و آن را سلامت نام کرده.»

- «چون روزگار فتنه پیدا آمد و دور آخر الزمان ظاهر گردید و کارهای باطل و بدعت‌ها مزین و آراسته و الفاظ شهرنمای زهرآمیز در میان امت محمد(ص) افتاد ... ابر ظلمتِ آخر الزمان برآمد و باران فتنه فراباریدن آمده.»^{۱۷}

۳- از منظر ادبی، این اثر دارای نثری زیبا، سنجیده و عالمانه است. نثری واعظانه و بسیار شبیه به نثر شیخ احمد جام؛ سیال در دلنشینی و گرمی نثر عارفانه و حلاوتِ اشارات و خطاب‌های منبری و واعظانه.

زیبایی و لطافت این نوع نثر در جای جای این اثر نمود می‌یابد؛ بخصوص در مواردی که قلم مؤلف از کلام و توصیفات شاعرانه رنگ می‌یابد و سحر سخنش صبغه شعر می‌گیرد. این جنبه شاید به این دلیل که مؤلف دستی در سرودن شعر دارد و در اثر خویش از اشعار خود به عنوان شاهد آورده است، جلوه و نمود بیشتری یافته است. در سطور آتی به بسامد شعری این اثر و تعداد ابیات مؤلف اشاره خواهیم نمود. -

بدون شک قطب الدین محمد از نویسندگان مایه‌ور عصر خویش بوده است و این نکته را علاوه بر نثر حدیقه، در مکاتیب و نامه‌های وی که خطاب به بعضی از بزرگان و مشاهیر عصر نگارش یافته است، به خوبی می‌توان دریافت.^{۱۸}

چند نمونه از چشم اندازهای نثر قطب الدین محمد و زیبایی‌های سخن وی:

- «اگر قصد نیاز دارد، در باز دارد؛ و اگر مقصود ناز دارد، کار دراز

دارد.»

- «اگر از وسواس و شرّ است بگیردو به کارد مجاهده سر او ببرد و به

آتش خوف داغ کند و بند تفویض برنهد و به زندان تسلیم باز دارد، آنگاه این پاس داشتن دل باشد.»

- «اما بیخ این درخت یقین و توکل است و آب او اخلاص و شاخ او

زهد و برگ او تفویض و شکوفه آن رضا و بار او اطاعت و پوست او صبر و مغز او صدق و لذت او شکر.»

- «ایشان [= منافقان و مهوسان راه حق] را در شهر شریعت به بازار

غیرت برآرید و به رشد عبرت فرو برید و بر سر چهار سوی حقیقت بردار

امتحان کنید تا در هر دو سرای به نکال ایشان، گرفتار نگردید.»

- «اما وجد مرغ تجلی است که از آشیان عزت پریده است...»^{۱۹}

۴ - از منظر عرفانی، این کتاب می‌تواند یکی از منابع درخور توجه درباره مقامات عرفانی و اصطلاحات تصوّف و منازل طریقت باشد. بسیاری از آراء و اشارات به احوال و اقوال بزرگان عرفان و تصوّف را در این اثر می‌توان یافت که اقوال و اشاره به آراء و سخنان بایزید بسطامی، شبلی، ابوسعید خراسانی، ابوالحسن خرقانی، خواجه عبدالله انصاری و ابوسعید ابوالخیر و بالأخص شیخ احمد جام نامقی - جدّ مؤلف - از این جمله است. این اثر ارجمند از سویی گزیده و نتیجه باورهای عرفانی بخشی مهم و مؤثر از حوزه خانقاهی خراسان - جام و هرات - است و از سویی دیگر در اسلوب بندی و پی‌ریزی منازل طریقت نگاهی دقیق و عالمانه و مستند به نوآوری‌های عصر خویش را دارد. بدون شک مؤلف حدیقه، قطب الدّین محمد جامی در بیان مقامات طریقت ملهم از باورهای عرفانی نظام خانقاهی هرات و بخصوص پیر هرات خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱-۳۹۶ هجری) بوده است.

بارزترین شکل این تأثیر و تأسی را می‌توان در شرح مقامات و درجات منازل آن دید؛ خواجه عبدالله انصاری در رساله صد میدان^{۲۰} و همچنین در کتاب منازل السائرين برای هر مقام و منزل سه رکن و درجه را قائل است: درجه عامه، درجه سالک و درجه محقق^{۲۱}. مؤلف حدیقه نیز غالباً همین شیوه را در شرح و تقسیم بندی علوم و مراتب آن رعایت نموده و شرح علوم طریقت را بر مراتب «عام» و «خاص» و «أخص» بنیان نموده است.

۵ - این اثر می‌تواند منبعی ارزشمند - و حتی منحصر به فرد و یگانه - برای برخی آثار و اشعار شیخ جام و فرزندان و نوادگان وی به شمار آید که خوشبختانه از گزند حوادث روزگار و نیز تحریف و تغییر کاتبان و اقتضات آشوب‌های تاریخی درامان مانده است.

مؤلف در لابلای مطالب کتاب به عنوان شاهد از اشعار بسیاری (فارسی و عربی) بهره برده است و نکته جالب و قابل تأمل درباره اشعار فارسی این اثر، آن است که وی به جز از اشعار سنایی غزنوی^{۲۲} - و نیز برخی مفردات بی‌نشان - از شعر هیچ شاعر دیگری بهره نچسته است مگر از اشعار شیخ جام و فرزندان و نوادگان وی.

این الزام مؤلف در کاربرد و روایت اشعار این خاندان می‌تواند نشان از علاقه مندی و نیز فضل و غنای ادبی این حوزه خانقاهی داشته باشد. محتوا و درونمایه اغلب این اشعار، زاهدانه و عارفانه است و بخشی از این اشعار نیز در بردارنده مضامین اجتماعی ناشی از «دردِ دین» و روایت اوضاع نابسامان و ناروایی‌ها و ناهلی‌های روزگار است.

مجموعاً اشعار حدیقه قطب الدین جامی می‌تواند منبعی غنی برای شناخت ذوق ادبی این خاندان و نیز آشنایی با دغدغه‌های عرفانی و دینی و اجتماعی آنان به شمار آید. مثلاً، مؤلف آنجا که بر احوال اجتماعی عصر و نابسامانی‌های روزگارش خرده می‌گیرد و زبان به شکوه می‌گشاید شعری از «ظهیر الدین عیسی» - فرزند شیخ جام و پیرو مربی مؤلف - به عنوان «وصف الحال» می‌آورد: «زیر پای مخرفه شد شرع احمد پای مال /» (ص ۴)

این اثر مجموعاً دارای ۵۵۸ بیت است که بجز تعداد ۱۱۴ بیت - این تعداد مربوط است به ابیات عربی (۶۹ بیت)، اشعار سنایی (۱۴ بیت) و ابیات و مفردات ناشناخته (۳۱ بیت) - بقیه ابیات (= ۴۴۴ بیت) مربوط است به شیخ جام و فرزندان وی:

شاعر	قطعه شعر	جمع ابیات
شیخ احمد جام	۳۱	۲۱۷
ظهیر الدین عیسی ^{۲۳}	۸	۴۲
برهان الدین نصر ^{۲۴}	۲	۴
شهاب الدین اسماعیل ^{۲۵}	۴	۲۲
خواجه مختار ^{۲۶}	۱	۸
مؤلف	۲۲	۱۵۱
مجموع	۶۸	۴۴۴

ارزش دیگری که بر مجموعه اشعار این اثر می‌توان افزود هم زمانی و «وصف الحال» و نزدیکی به زمان تألیف بودن این اشعار است. حدود زمانی این اشعار جملگی بر محور

عصر مؤلف و تداوم تعالیم و آراء شیخ جام است. از این رو، این اثر مستندترین و نزدیک‌ترین یادگار و سند از ارزش‌های ادبی خاندان ژنده پیل به شمار می‌رود.

۶ - از رهگذر مطالب این اثر می‌توان بهتر و دقیق‌تر به آراء و باورهای عرفانی شیخ جام و خاندان وی - و اساساً نظام خانقاهی شیخ جام - پی برد.

می‌دانیم - و متأسفانه - چهره ترسیم شده از شیخ جام بنا به روایت مقامات نویسان ساده دل و حکایات برساخته آنان، با آراء ارجمند و زلال عرفانی وی - که در آثارش نمود یافته - همگون و سازگار نیست و همین دوگانگی‌ها سبب شده که امروزه شیخ جام از مبهم‌ترین و پیچیده‌ترین و ناشناخته‌ترین چهره‌های تاریخ عرفان و تصوّف ایران به شمار آید.

در این اثر، مؤلف بارها و بارها به آثار و اقوال شیخ جام استناد می‌جوید و سخن شیخ را از «جوامع الکلم»^{۲۷} می‌داند و اساساً مزیت این کتاب، آن است که به آراء و آثار و افکار شیخ توجه دارد و نشانی از کرامت بافی و داستان پردازی‌های مقامات نویسان نیست.

بنابراین، اگر حدیقه را نتیجه و عصاره افکار و آراء شیخ و فرزندان او بدانیم که در فاصله چند سال پس از شیخ نظام و قوام یافته است، سخنی گزافه نخواهد بود.

سبب تألیف و ساختار

مؤلف مهم‌ترین دلیل نگارش این اثر را «غیرت (درد) دین» عنوان نموده است:

«چون روزگار چنین گردید و فتنه‌ها در راه حق عزّ اسمّه و شریعت رسول (ص) ظاهر شد... این پیر ضعیف بی‌سرمایه عاجز بی یار را غیرت اسلام رنجه داشت - اگر چند نه اهل آن بودیم - از سر آن غیرت این کلمات آغاز کردیم و این کتاب را فراهم آوردیم.» (ص ۶)

علاوه بر این، گویا مؤلف دغدغه‌ای ارشادی و راهبرانه - در حوزه نظام خانقاهی - نیز داشته است، زیرا در جایی دیگر سبب تألیف کتاب را راهنمایی و تذکار سالکان و اصلاح راه حق برمی‌شمرد.

«فصلی چند در قلم آریم تا روندگان راه و طالبان درگاه و سالکان سبیل‌الله را موعظتی و دلیلی بود و رسیدگان راه و منتهیان طریق درگاه و اصلاحان سبیل‌الله را تذکرتی و یادگاری بود.» (ص ۸)

قطب‌الدین محمد تألیف این کتاب را در سال ۶۴۱ هجری به نشان تیمن و برکت و بهره‌مندی از «الهام صواب» بر سر آرامگاه شیخ - تربت شیخ جام - آغاز می‌نماید:

«این کتاب بر سر روضه او در شهر سنه احدی و اربعین و ستمائه جمع کرده می‌آید مگر حق سبحانه و تعالی به برکت روح مطهر او الهام صواب کرامت کند و خاطر و زبان و قلم ما را از خطا و زلل و طغیان و خلل نگاه دارد.» (ص ۶)

و البته اینکه آیا این کتاب تماماً بر سر این «روضه» پایان یافته است، محل ابهام است ولی بنا به منابع موجود این نکته مسلم است که قطب‌الدین پیش از عزم تألیف این اثر به سفر و سیر آفاق مشغول بوده و بخشی از عمر را در سفر هندوستان و آن سامان سپری کرده است «و در آن سفر ترقیات کلی وی را دست داده.»^{۲۸}

همچنین نقل گردیده که وی به شهر آمل و به زیارت شیخ یعقوب خباز رفته است^{۲۹} که البته این روایت به گواهی «حدیقه» صحیح می‌نماید، زیرا مؤلف در پایان باب دوازدهم، قطعه شعری از خویش ذکر می‌نماید که آن را در آمل و بر سر تربت ابوالعباس قصاب سروده است:

«این قطعه در شهر آمل - عمره الله - بر سر روضه قطب الاولیاء، ابوالعباس قصاب - نورالله حضرته و طیب تربته - در معنی دل اتفاق افتاده بود، در شهر سنه ست و عشرين و ستمائه.» (ص ۱۵۹)

مسئلاً این سیر آفاق و سفرها در زندگی و حیات علمی قطب‌الدین محمد و تألیف «حدیقه» تأثیر بسزایی داشته است. مؤلف در مقدمه حدیقه بر این شنیدن‌ها و تجارب و دانش‌اندوزی‌ها به عنوان منابع و بنیان اثر خویش تأکید می‌ورزد:

«... از سر غیرت دین آنچه سماع داشتم از پدر خود - شیخ الاسلام شمس‌الدین - و از پیر و عم خود - شیخ الاسلام ظهیرالدین - و از کتب شیخ الاسلام احمد و مشایخ دیگر قدس الله ارواحهم، و علماء و مشایخ و پیران و روندگان دیگر (رض) که به خدمت ایشان رسیده بودم و از تجارب که در این راه در خدمتشان افتاده بود...» (ص ۷)

به هر حال، قطب‌الدین جامی این حدیقه را بر چهارده باب و هفتاد و یک فصل بنیان نهاده؛ وی درباره تعداد باب‌ها و فصل‌ها و علت تبویب کتاب چنین آورده است:

«اکنون این کتاب را بر چهارده باب، بنا نهادیم و هر بابی را به چند فصل
مفصل گردانیدیم تا اگر طالبی خواهد که سخنی طلب کند، داند که از
کجا باید طلبید و بی‌ملالت بر سر مطلوب خود تواند رسید.» (ص ۲۱)
ساختار کلی هر یک از باب‌ها معمولاً به این شرح است:

۱- عنوان باب
۲- برشمردن تعداد فصل‌های هر باب
۳- ذکر آیه و سپس ذکر حدیثی نبوی ۴- عبارت: «بدان، وفقک الله که: ...»
مؤلف سپس به شرح باب و فصول آن می‌پردازد و در لابلای کلام به اقتضای مطلب
اشعاری - فارسی و عربی - و معمولاً از خود و شیخ جام و فرزندان وی نقل می‌نماید. از
دل انگیزی‌های شیوه مؤلف، آن است که هر باب را با قطعه شعری زیبا و نغز ختم
می‌نماید.

جدول زیر بیانگر باب‌ها و تعداد فصول حدیقه به تفکیک است:

باب	عنوان باب	تعداد فصل	باب	عنوان باب	تعداد فصل
اول	علم توحید	۳	هشتم	مکاشفات	۴
دوم	علم معرفت	۳	نهم	معاملات	۸
سوم	علم شریعت	۱۳	دهم	معرفت روح	۳
چهارم	علم خطاب	۳	یازدهم	معرفت عقل	۵
پنجم	وجد	۴	دوازدهم	معرفت قلب	۸
ششم	سماع	۶	سیزدهم	معرفت نفس	۳
هفتم	حالات	۴	چهاردهم	تهذیب طریق	۴

به هر حال، کتاب «حدیقه قطب الدین مطهر جامی» کتابی ارزنده، گران سنگ و
کارآمد در گستره متون و منابع عرفانی و ادبی به شمار می‌رود که با توجه به زمان
تألیف و حوزه دودمانی مؤلف و گرایش‌های عرفانی وی، می‌تواند منبعی درخور توجه و
راهگشا برای محققان و علاقه‌مندان به شمار آید.
در اینجا ما نیز به تاسی از شیوه مؤلف در ختم هر باب، این نوشته را با یک رباعی
زیبا از این اثر (ص ۸۵) - و احتمالاً از شیخ جام-^{۳۰} به پایان می‌بریم:

یارم ز خرابیات برآمد سرمست، هم رنگ لب خویش می‌لعل به دست،
گفتم: صنما من از تو کی خواهم رست؟ گفتا: نرهد هر آنکه در ما پیوست!

یادداشت‌ها

- ۱- همه قبیله من عالمان دین بودند / مرا معلم عشق تو شاعری آموخت. (کلیات سعدی، ۳۱۸)
 - ۲- از جمله رجوع فرماید به:
- ذکر جمیل سعدی، (نکاتی در سرگذشت سعدی، محیط طباطبایی)، ج ۳، ص ۱۹۵؛
- سلسله موی دوست، (زمان تولد و اوایل زندگانی سعدی، عباس اقبال)، ص ۷؛
- سعدی، ص ۲۴؛ و همچنین: مگر این پنج روزه (سعدی آخرالزمان)، صص ۳۳-۱۰.
 - ۳- حافظ مرید جام می است، ای صبا برو / وز بنده بندگی برسان شیخ جام را
 - ۴- روضة الریاحین، ۸۵؛ و نیز رف: تعلیقات همین کتاب، صص ۱۳۹-۱۳۸.
 - ۵- شیخ جام دارای چهل و دو فرزند بود (سی و نه پسر و سه دختر) که پس از وفات وی چهارده پسر و سه دختر در قید حیات بوده‌اند. خواجه شمس الدین مطهر دهمین فرزند شیخ به شمار می‌رود. وی برای تحصیل به هرات رفت و در همانجا نیز عمر را بسر برد. (رف: روضة الریاحین، ۷۳-۷۲)
 - ۶- ابوالمفاخر ظهیر الدین عیسی سیزدهمین فرزند شیخ به شمار می‌رود که پس از فوت شیخ در قید حیات بوده. وی از دانشی ترین فرزندان شیخ بوده است که کتاب‌هایی به نام‌های: رموز الحقایق، صراط السالکین، رساله حاکم و رساله مستعد را از تألیفات وی برشمرده‌اند. ظهیرالدین عیسی در شام و حجاز تحصیل نموده و نقل نموده‌اند که با امام فخر رازی نیز ملاقات و مصاحبت داشته است. وی پیر و مرتبی مؤلف حدیقه بوده و تا پایان عمر مجرد زیسته است. (رف: روضة الریاحین، ۷۸-۷۵)
 - ۷- رف: روضة الریاحین، ۹۷-۸۵؛ خلاصه المقامات، ۸۰-۷۳.
 - ۸- رف: حدیقه سنایی، مقدمه استاد مدرس رضوی، لا. مولانا از حدیقه سنایی به عنوان «الهی نامه» یاد می‌نماید: آن‌چنان گوید حکیم غزنوی / در «الهی نامه» گر خوش بشنوی (مثنوی: ۲۷۷۳/۳)
 - ۹- این اثر به نام «حدیقه الحقیقه» تألیف: ابوالفتح محمد بن مطهر بن شیخ الاسلام احمدجام (زنده پیل) و به اهتمام دکتر محمد علی موحد در سال ۱۳۴۳ از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شده است؛ این چاپ به استناد تنها یک نسخه (محفوظ در موزه بریتانیا به شماره: Or. 11410) نشر یافته است که البته دکتر موحد با کمال انصاف در مقدمه خویش آورده‌اند:
- «مسلم می‌دانیم که متن حاضر به علت سقیم و مغلوط بودن نسخه اصل در بسیاری از موارد ناقص و مبهم و آشفته است. امیدواریم که روزی به نسخه‌های دیگر از این کتاب دسترسی افتد و تصحیح کامل آن آسان گردد.» (ص ۲۲)

- این قلم خوشبختانه به نسخه‌هایی دیگر و راهگشا دست یافته است و بزودی - ان شاء الله - تصحیح کاملی از این اثر ارجمند رخ خواهد نمود. بمنه و کرمه.
- ۱۰- مبنای ارجاعات ما در این نوشته بنا به تنها چاپی است که در پاورقی پیش معرفی شد و فعلاً از حدیقه قطب الدین محمد در دست داریم. - تأکیدها در متن از ماست. -
- ۱۱- رف: دیوان سنایی، ۲۶۸-۲۶۳.
- ۱۲- همان، ۲۶۵؛ مصراع اول این بیت: در چنین حالی چنین آزاد مردی کرد او.
- ۱۳- رف: حدیقه، مقدمه مصحح محترم ص (ل)، و نیز متن: ۷۴۴. مطلع این نامه منظوم شصت و پنج بیتی خطاب به برهان الدین ابی الحسن علی بن ناصر غزنوی - معروف به بریان‌گر - چنین است:
- ای تو بر دین مصطفی سالار بر طریق برادری کن کار
عهد دیرینه را به یاد آور وز طریق برادری مگذر
- ۱۴- بر اساس نسخه بریتانیا - که پاسخ نامه‌های عالمای عصر نسبت به روایی و ارجمندی حدیقه در این نسخه محفوظ است، سه نامه (تأییدنامه) از علمای عصر مؤلف به نام‌های: مشرف یزدی، ابوعبدالله بدرالدین طالقانی و برهان الدین محمد بایزیدی باخرزی موجود است. متن پاسخ این نامه‌های مشرف یزدی و بدرالدین طالقانی به عربی و انشای عالمانه و پرتکلف است و تأییدی برهان الدین باخرزی پس از مطالعه عربی به نثری گزیده و سراسر توصیفات نیکو و تمجید از این اثر است. بخشی از این نامه درباره حدیقه چنین است:
- «این کتاب به حقیقت حدائق تصانیف مصنفان جهان است و غیرت تألیف و طراز مؤلفات و مؤلفان زمان است.»
- ۱۵- در پایان باب چهاردهم و سطور پایانی کتاب تصریح دارد که:
- «اساس این مسوده در غرة ذی الحجه سنة احدى و اربعین و ستمائه اتفاق افتاده بود و اتمامها فی الرابع من صفر ختم الله بالخیر و الظفر سنة اثنین و اربعین و ستمائه در چهارده ماه و چهار روز بعون الله و حسن توفیقه تمام شد.»
- ۱۶- تأکید می‌گردد: سال‌های سکوت ادیبان «حدود» ایران. در این سالها امنیت و آسایش و فراغ خاطر از ایران رخت به فراسوی حدود ایران کشیده بود؛ سعدی پس از این سالها و در سایه امنیت و تدبیر اتابکان فارس و فارغ از آشوب تاران به نظم بوستان و تألیف گلستان پرداخت؛ در همین سالهای فترت در فراسوی دیگر ایران - روم و آسیای صغیر - شمس تبریزی رخ نمود و شوری در نهاد مولانا در انداخت؛ نجم الدین رازی هم در آوارگی‌ها و جلای وطن در قیصریه (روم) نخستین تحریر مرصاد را به پایان برد و خواجه نصیر طوسی نیز در جلای وطن و در حصار قلاع اسماعیلیه به تألیف اساس الاقتباس همت گماشت.
- ۱۷- حدیقه قطب الدین، ۳-۱.
- ۱۸- علاوه بر نامه‌های مؤلف به علمای عصر جهت نظرخواهی درباره حدیقه - که در پایان این اثر ذکر شده - رف: روضه الريحین: ۹۷ - ۹۴، نیز کتاب «فوائد غیاتی»، ج ۱، ۶۰۳ - ۶۰۱ (نامه به خواجه قوام الدین شیرازی)، ج ۲، ۱۹۵ - ۱۹۳ (نامه به وزیر کمال الدین)، همچنین در همین جلد: نامه به وزیر خواجه عزالدین طاهر فریومدی (۲۰۰ - ۱۹۸)، و نامه به خواجه علاء الدین محمد (۲۰۳ - ۲۰۱)، و نامه‌ای تاریخی و ارجمند و گران سنگ به قاضی القضاة شهاب الدین محمد (۳۸۳ - ۳۸۱).
- ۱۹- حدیقه قطب الدین، به ترتیب صفحات: ۹، ۲۰، ۶۶، ۸۲ و ۸۳.
- ۲۰- رف: مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، ج ۱: صد میدان، ۳۳۴-۲۵۵.

- ۲۱- رف: منازل السائرین، ۲۱.
- ۲۲- در این اثر بیتی بی نشان است که ما آن را در شمار ابیات سنایی که در حدیقه قطب الدین نقل شده، آورده‌ایم. آن بیت (ص ۶۷):
- ز «لا» برداشتی منزل، به «آل» گر رسی رستی که صد دریای پُر آتش ز «لا» بیش است تا «إلّا»
 احتمالاً این بیت مربوط است به قصیده معروف حکیم غزنه با مطلع: مکن در جسم و جان منزل ...؛
 که البته این بیت در دیوان سنایی به تصحیح استاد مدرّس رضوی دیده نشد. (رف: دیوان سنایی، ۵۷ - ۵۱)
 اگر این بیت از این قصیده باشد - که با توجه به مضمون و نیز بیتی دیگر که قطب الدین بلافاصله در چند
 سطر بعد به عنوان «حکیم سنایی می‌فرماید: می‌آورد،
 شهادت گفتن آن باشد که هم از اوّل در آشامی/ همه دریای هستی را بدان حرف نهنگ آسا(ص ۶۸)-
 آنگاه نکته‌ای ارزنده تر نیز رخ خواهد نمود و آن اینکه این حدیقه در سال ۶۴۱ هجری تألیف شده و این سال
 علاوه بر نزدیکی با زمان فوت سنایی، حتی از قدیم‌ترین نسخه‌های که مرحوم مدرّس رضوی در اختیار داشته
 (نسخه کتابخانه ملی فرهنگ به کتابت سال ۶۸۴- رف: مقدمه دیوان، صد و شصت و سه) بیشتر است.
 از این رو، شاید حدیقه منظور نظر ما راوی بیتی مغفول از قصیده معروف و پرصلاحت حکیم غزنه نیز باشد.
 ۲۳- غالب این ابیات نیز محتملاً مربوط به شیخ جام و یا فرزندان وی است و چه بسا سروده مؤلف باشد،
 بخصوص آنکه می‌دانیم مؤلف نیز از ذوق شعری بهره‌مند بوده و از اشعار خود در ضمن نثرش بهره جسته.
 ۲۴- وی هفتمین فرزند شیخ به شمار می‌رود و از فرزندان با فضل و فضیلت شیخ و قائم مقام و جانشین پدر
 بوده است. او بخشی از عمر را در سرخس و در مدرسه امام محمد منصور به تحصیل گذرانیده.
 ۲۵- ابوالمؤید شهاب الدین جامی آخرین و برناترین فرزند شیخ به شمار می‌رفته است وی در آشوب حمله
 مغول و هزیمت فوت نموده. شهاب الدین دارای تصانیف و اشعار بسیار بوده است. (روضه الریاحین، ۷۸)
 ۲۶- وی از نوادگان شیخ است، فرزند صفی الدین محمود - سومین فرزند شیخ - وی در ده خرقان سکنی
 داشته و در آنجا به وعظ و تدریس اشتغال داشته است. خواجه مختار نیز دارای طبع شعر بوده است و مؤلف
 روضه الریاحین از وی یک رباعی نقل نموده است. (ص ۵۸)
 ۲۷- رف: حدیقه، ص ۱۹؛ پس از بیان عبارت‌ها و اقوالی زیبا از شیخ.
 ۲۸- روضه الریاحین، ۸۹.
 ۲۹- خلاصه المقامات، ۷۸.
 ۳۰- این رباعی در «ریاض العارفین» رضاقلی خان هدایت، ص ۴۷ و همچنین در دیوان [منسوب به] شیخ
 جام به کوشش احمد کرمی، (ص ۴۵۴) در شمار رباعیات شیخ جام آورده شده است.

فهرست منابع

- ۱- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۷۷، مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، (۲ جلد)، به تصحیح دکتر محمد سرور مولایی، توس، ج ۲.
- ۲- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۶۱، منازل السائرین، دکتر روان فرهادی، مولی.
- ۳- بوزجانی، درویش علی، ۱۳۴۵، روضة الریاحین، تصحیح دکتر حشمت مؤید، بنگاه ترجمه و نشر.
- ۴- پورپیرار، ناصر، ۱۳۷۶، مگر این پنج روزه (سعدی آخرالزمان)، کارنگ، تهران.
- ۵- جام، شیخ احمد، دیوان شیخ احمد جام، به کوشش احمد کرجی، ناشر مؤلف.
- ۶- جامی، ابوالمکارم بن علاء الملک جامی، ۱۳۳۵، خلاصة المقامات، هرات.
- ۷- حسن لی، دکتر کاووس، ۱۳۷۸، سلسله موی دوست (مجموعه مقالات)، نشر هفت اورنگ.
- ۸- سعدی، ۱۳۷۷، کلیات سعدی، تصحیح فروغی، بهزاد، تهران.
- ۹- سنایی غزنوی، ۱۳۷۴، حدیقة الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، ج ۴.
- ۱۰- سنایی غزنوی، دیوان سنایی غزنوی، تصحیح مدرس رضوی، سنایی، ج ۴.
- ۱۱- فوائد غیائی (۲ جلد)، ۵۸-۱۳۵۶، به تصحیح دکتر حشمت مؤید، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۲- فاضل، علی، ۱۳۷۳، شرح احوال و نقد آثار احمد جام، توس.
- ۱۳- فاضل، غلی، ۱۳۸۳، کارنامه احمد جام نامقی، توس، تهران.
- ۱۴- مطهر، ابوالفتح محمد، ۱۳۴۳، حدیقة الحقیقه، تصحیح دکتر محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر.
- ۱۵- موحد، ضیاء، ۱۳۷۳، سعدی، طرح نو، تهران.
- ۱۶- مولوی، ۱۳۷۲، مثنوی، تصحیح و توضیح دکتر محمد استعلامی، زوآر، ج ۳.
- ۱۷- هدایت، رضا قلی خان، ۱۳۸۵، تذکره ریاض العارفین، تصحیح ابوالقاسم رادفر و... پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۸- یونسکو، ۱۳۶۶، ذکر جمیل سعدی (مجموعه مقالات)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.